

روزی بهار ، تابستان ، پاییز و زمستان با هم گفتگو می کردند .
آنها تصمیم گرفتند خورشید جهان افروز را به داوری انتخاب کنند .

در جنگل با رنگ نیلی ، گودال های کوچک و بزرگ ، درست کرد .
حشرات گوناگون ، زنبورهای عسل و پروانه ها را روی گل ها و
پرندهگان را در دشت ها و جنگل ها در حال پرواز نشان داد .
خورشید از پس ابر خاکستری رنگ ، نگاهی انداخت و از دیدن
منظره ی طبیعت بهار لذّت برد .

پاییز برای کار خود ، رنگ های آتشین انتخاب کرد .
به رنگ کاج ها و سروها و صنوبرها دست نزد ، قطره های باران
، برگ های درختان را جلا داده است .

آن گاه زمستان قلم به دست گرفت ، سطح رودخانه ها را با
قشر نازکی از یخ ، براق کرد .

زمستان نیز نقش و نگارهای خود را بسیار زیبا و دل انگیز به
پایان رساند .

در زیر نگاه پر مهر او دشت ها و جنگل ها و درّه ها زیباتر خود
نمایی می کردند .

ای نقّاشان چیره دست ! آنچه شما نقّاشی کرده اید ، بسیار
زیباست .

صبحگاهت - پاکی و نیکی - باغ و گل - روشنایی ها -
ارغوانی - زرد لیمویی - هوشیار - معرفت کردگار - خوشه های
طلایی